



به بهانه بازپخش مجموعه «میکائیل»

وسترن ایرانی



«میکائیل» حاصل همکاری سیروس مقدم به عنوان کارگردان و سعید نعمت... در مقام نویسنده فیلمنامه است؛ یک سریال پلیسی که طبق گفته سازندگان، قرار بوده یک وسترن ایرانی باشد! صف آرایی دو جبهه خیر و شر و نمایش لانگ شات (نمای باز) موتورسواری در تپه ماهورها و هفت تیرکشی، از عناصری است که برای برساختن گونه وسترن در این سریال، کمک گرفته شده است. اما آنچه به بومی سازی وسترن در این مجموعه یاری رسانده، این است که قهرمان این سریال، برخلاف قهرمانان سایر آثار وسترن در سینمای جهان، به جای گاوچران‌ها، یک پلیس عدالت‌جو و مردم‌دار است.



داستان این سریال در ناکجا آبادی به نام «۶۰ کیلومتر» می‌گذرد که هم به شهرهای جنوبی ایران شباهت دارد و هم به محله‌های گنگستری آمریکا؛ روستایی دورافتاده با پاساژهای مدرن! می‌توان این همه تناقض در این دنیای کوچک را به پای تلاش برای خرق عادت و تنوع بخشی جغرافیایی به فضای درام گذاشت اما این همه بی‌قانونی و نابهنجاری چیست؟ چطور ممکن است یک باند مخوف و جانی در یک شهر کوچک، این همه خلاف کند اما پلیس به این بهانه که هیچ مدرکی ندارد با آن برخورد نکند؟!

شخصیت‌های مثبت داستان، منشی قهرمانانه و روشی پهلوانانه دارند. خوبی آنها این است که قهرمان‌هایی سرشار از هویت ایرانی هستند و از هالیوودی شدن در امان مانده‌اند. فقط شخصیت آقاخان بابازی علیرضا خمسه که به قهرمان معروف فیلم پدرخوانده شبیه سازی شده است، اغراق آمیز به نظر می‌رسد. مشکل اصلی درباره آقاخان این است که منشأ قدرت او نامشخص است؛ نه ثروتی خیره‌کننده دارد و نه جذبه‌ای که مردم را بترساند. نه در دولت و حکومت نفوذی دارد و نه تجهیزات نظامی خاصی و نه پشتوانه مردمی! پس چرا این همه قدرتمند است و می‌تواند در یک شهر کوچک، طوری جرم و جنایت کند که پلیس هم نمی‌تواند مدرکی از او بیابد؟!

گیل دخت؛ تمثیلی از وطن

ترسیم عشق بر قلب تاریخ همواره یکی از مطلوب‌ترین گونه‌های نمایشی در نگاه مخاطب معاصر بوده است. تماشای زیست آدم‌هایی که با دوره و بزنگاه عصری که مخاطب در آن روزگار می‌گذراند فرسنگ‌ها فاصله داشته‌اند، برای او نمودی کشف و شهودوار دارد. دیدن آنچه را که ندیده از روایت شیدایی آدم‌ها در بطن حوادث و آوردگاه‌ها. سلسله عریض و طویل قاجار با مجموعه متکثری از شاهان و شاهزادگان و خوانین و وقوع رخداد‌های متعدد، همواره محلی برای داستان‌سرایی نزد اهل ادب و هنر بوده و آثار بی‌شماری از اتفاقات و التهابات این دوره بر طمطراق خلق شده است.

نفسه خلیلی

خبرنگار

در میان شاهان عصر قجر، ناصرالدین شاه بنا بر برخی رویدادهای خاص تاریخی و طولانی بودن دوره سلطنت بیش از سایرین مورد مذاقه و پرداخت قرار گرفته و شاید همین علت، سبب شده تا سایر ادوار این سلسله یا مغفول واقع شوند یا کمتر مورد توجه قرار گیرند. از این رو مجموعه تلویزیونی گیل دخت به لحاظ تمرکز بر قصه‌ای در عهد مظفری که پیش از این شاید تنها در فیلم تحسین شده «کمال الملک» ساخته زنده یاد حاتمی برشی از آن دوره مورد تامل قرار گرفته بود اتفاقی متفاوت و بکر باشد. گیل دخت، داستانی عاشقانه را به تصویر می‌کشد بر پایه یک کهن‌الگوی کلاسیک همیشگی که هیچ گاه تکراری یا کلیشه نمی‌شود منوط بر پرداخت خلافتان صاحبان اثر.

نکته بارز و قابل تاملی که نویسندگان فیلمنامه و کارگردان گیل دخت بر آن تاکید داشته و بر این مدار حرکت کرده‌اند، فاصله‌گرفتن از تاریخ‌نگاری صرف نمایشی و شبیه‌سازی به کلیت جامعه ایران است. حتی در نگاهی فراتر می‌توان این قسم داستان‌ها را با نگاهی فرامرزی به کل جهان تعمیم داد چون واژه وطن، مفهومی مقدس در نزد انبای بشر است.

عمارت تقی‌خان با فر و شکوه خانی و خدمه و عمله مطبخ و تفنگچی که به رغم برخی ناملایمات، روزگار را به خوشی می‌گذرانند ناگهان با یک تهدید و تلاطم بغرنج مواجه می‌شود. این عمارت تمثیلی از وطن است. تقی‌خان نزد اهالی عمارت محبوب است اما همه قرار نیست شبیه هم باشند. برخی سست عنصرند، برخی استوار و وفادار به حفظ خانه و عمارت. برخی نیز از فخر فروشی‌های گاه و بی‌گاه خانزاده به تنگ آمده‌اند... اسماعیل میرشکار که معتمد تقی‌خان است به دلیل خواستگاری از گلنار از عمارت رانده می‌شود. او که تا به حال محبوب خان بوده حالا مطرود است و وقتی خبر از دسیسه آصف و طاووس می‌دهد، خان نمی‌پذیرد و خطر و زنهار را جدی نمی‌گیرد و همان می‌شود که نباید شود. مهربانو، سرندیمه عمارت به دنبال حسادت و کینه‌ای درونی، فضا را برای حضور اجنبی و تصرف عمارت ایجاد می‌کند و در این بین کسانی که بنده زر هستند به ورزش بادی به اردوگاه بیگانه می‌پیوندند اما اکثر قریب به اتفاق اهالی عمارت تا پای جان بر حفظ کاشانه خود مصر هستند. نکته دیگر که در بطن قصه مشهود است توجه به فرهنگ، غذا و سفره ایرانی بوده که سال‌هاست در فیلم‌ها و مجموعه‌ها به این شکل اصیل به تصویر کشیده نشده و اصولاً از عنصر تعیین‌کننده‌ای چون غذا در باهم بودن اعضای یک خانواده و گرم بودن اجاق خانه غفلت شده است. فراموش نکنیم گلنار که با غرور کاذب ذاتی‌اش اطعمه و آشربه ملون حاصل زحمات میرزا و خدمه مطبخ را به هیچ می‌انگارد وقتی از خانه خود آواره می‌شود به تکه نانی برای سیرشدن قانع می‌شود.



گیل دخت، داستانی

عاشقانه را به تصویر

می‌کشد بر پایه یک

کهن‌الگوی کلاسیک

همیشگی که

هیچ گاه تکراری

نمی‌شود